

احیای خانواده

دکتر علی قائمی

بازگشت به نظام عقیدتی آن

کردن اجتماعات لهنوی، کارگاه‌ها و صنایع و عامل تبلیغ و فروش اجناس و کالاهای خود قرار دادند.

آنان در این راه موانع دینی و اخلاقی را شکستند و به دامن آلودگی‌ها افتادند. زن را از خانه بیرون کشیدند و صوتش را برای آواز، مویش را برای مدل آرایش، بدنش را برای رقص و وجودش را برای تبلیغ کالاهای کارخانه‌ها به خدمت گرفتند (المرأة بین الجاهلیة المعاصرة و الاسلام).

به نام شخصیت دادن به زن، پرده عفاف او را دریدند و او را در قالب جاذبه جنسی در بین جمع روان کردند و حتی در مواردی برای فریب سیاسی سیاستمداران آلوده مورد استفاده قرار دادند و با آن خواست‌های سیاسی خود را محقق کردند.

اندیشه قدیمی مربوط به امپراطور فرانسه (۱۵۸۶ میلادی)، که می‌گفت زن انسانی است که صرفاً برای خدمت کردن به مرد آفریده شده، در عصر ما کاملاً تحقق یافته است؛ ولی این بار در قالب اسیری با کمربند زرین و با لباسی مدرن و بدن نما و با آرایشی طبق مدل روز.

در دنیای امروز می‌خواهند زن را زنده نگه دارند که بتواند تا صبح در بین جمعی از هوسمندان بیدار باشد و محفل آن‌ها را گرم نگه دارد (کتاب آزادی یا اسارت زن). بدیهی است که برای چنین زنی خانواده‌ای باقی نمی‌ماند و به اصطلاح زبان عرب، زن یک وجود

در این بخش از سلسله مقالات احیای خانواده، به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که خانواده چه شد و چه بر سر آن آمد؟

مقدمه

پس از آن همه کوشش‌ها و تلاش‌هایی که توسط اولیای مذاهب و ادیان در عرصه تحکیم خانواده و سامان‌دهی آن صورت گرفت، وضع خانواده در دو سه قرن اخیر دچار آشفتگی‌ها و نابسامانی‌ها شد و روشنایی آن رو به افول گذارد. تحول ناشی از انقلابات در دنیای معاصر کار را به جایی کشاند که در برخی از جوامع تنوری انحلال خانواده را به اجرا درآوردند (پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در شوروی) و بعدها که به عوارض آن پی بردند (۱۹۳۸)، هر چه تلاش کردند که شرایط را به وضع اولیه برگردانند، موفق نشدند.

در جوامع غربی نیز غرور ناشی از پیروزی انقلاب صنعتی و احساس بی‌نیازی از مذهب آنان را به وضعی کشاند که باید از آن تحت عنوان گسستگی روابط خانوادگی یاد کنیم.

جدا کردن زن از خانواده

می‌دانیم که زن از ارکان مهم خانواده و در واقع ستونی برای خیمه آن است. برای از هم پاشاندن خانواده، این ستون را از زیرخیمه آن بیرون کشیدند و زن را در خدمت بیداری‌ها، گرم

«شیوعی» است (از ترجمه این لغت معذوریم).

فناى مدنيت

انقلاب صنعتى بندها و قيدهاى فكري را از هم گسته و براى انسانها آزادى را به ارمغان آورده است، اما چه نوع آزادى؟ از نوع آزادى بي بندوبار كه ويژه دنياى حيوانيت است و شگفتانگيز اين كه اين آزادى اغلب در قالب بي بندوبارى در غريزه جنسى به كار مى رود و شما فراموش نمى كنيد كه غريزه چون آتش و عامل گرمازاى است، اگر در حصار بخارى قرار گيرد، اتاق يا كانون زندگى را گرم مى كند و اگر در محيط بدون حصار قرار گيرد، كانون زندگى را به آتش مى كشد.

خطوط فكري روزگاران قبل از ميلاد مسيح، اين بار در قالب مكتبهاى فكري زنده شدند، مثل مكتب اپيكور، مكتب رواقيون و مكتب كلبيون (مربوط به حدود سصد سال قبل از ميلاد مسيح به بعد)، كه اساس آنها بر لذت جويى بي بندوبار و حتى سگ منشى بود (اندیشه كلبيون) و قيد و بندي براى زندگى قائل نبودند. در اين قبيل مكاتب، اساس زندگى بر لذت طلبى بود (هدونيسم امروز) و اين امر سر منشأ بسيارى از خطوط فكري آلوده امروزي شد (مثل رپ، هوى متال، هيپى گرى، بيتليسم)، كه همه اينها نوعى پوچ گرايى را در جامعه بشرى ترويج كردند (نيهيليسم) و زن قربانى اين اندیشهها شد.

بر اين اساس، ديگر مدنيتى باقى نماند كه در آن بحث از خانواده و دوام و بقاى آن باشد. زن را از خانواده بيرون كشيدند و او را آراستند تا شهوت ديگران را تحريك كند و گاهى نيز هوس ثروت داران و عياشان را اقعاع كند (و براى فقيران تحريك شده كار را به كشتن ديگران و خودكشى بكشاند)؛ و بدين سان، زن را عامل فناى تمدن انسانى و نيز در خدمت جنايتكاران حرفه‌اى و در دزدان عفت، شرف و ناموس قرار دادند!

جدائى فكري

توسعه مكاتب فكري بي كه اغلب نشأت گرفته از اندیشههاى فلاسفه قديم (سقراط، افلاطون، ارسطو)، همراه با دستكارىهاى هوسمندان بود، خطوط فكري جديدى پديد آورد كه در خانوادهها اثر گذارده، سرفههاى فكري اعضاى آنها را از هم جدا كردند.

آرى، امروزه در غرب، زن و شوهر و فرزندان ممكن است دور يك سفره گرد آمده باشند (سفره واحد)، ولى هر يك سفره فكري جداى از يكديگر دارند؛ زن تابع يك ايسم (گرايش فكري)، شوهر تابع ايسمى ديگر و فرزندان، هر يك پيرو ايسمى جداى از گرايشهاى فكري پدر و مادر است.

به بيان ديگر، اندیشه واحد اعضاى خانواده از يكديگر جدا شده، نمى توانند براساس خط فكري واحد ادامه حيات دهند و اين خود از عوامل مهم تأثيرگذار در از هم گسستگى خانواده است. هر يك از اعضاى خانواده راه خود را مى پيمايد، با اين دعوى كه آزاد است، ولى آنان در واقع آزاد نيستند، بلكه اسير آزادى يا در اسارت آزادى اند.

چه اسارتى از اين بالاتر كه زنى با زلف و موى آراسته و با چهره‌اى آرايش كرده براى شركت در مجلسى آماده و منتظر است و كودك خردسالش حق ندارد مادرش را ببوسد يا دست بر مويش بكشد، از آن جهت كه نكند وضع آرايش او به هم بخورد و بر چهره زيباى او لكه‌اى بيفتند!! چه بايد كرد؟ اين هم يك نوع طرز تفكر است!!

فرجام اين وضعيت

خانواده در بسيارى از جوامع دنياى غرب، آشفته و از هم گسته است. مادران كه سامان دهنده محيط خانواده و مديران كانون و اداره كننده فرزندان اند، از زيربار وظيفه مادري شانه خالى كرده و كودكان را به شيرخوار گاهها، مهدكودكها و يانسيونها سپرده اند و مسئولان آنها سازمانها و نهادها، اطفال را بچه مردم به حساب آورده و آنها را وسيله كسب و كار و درآمد قرار داده اند. طفل را مى بوسند، ولى بوسه آنان كجا و بوسه مادر كجا؟! بوسه و محبت آنان تصنعى است، نه حقيقي! كمبود محبت يا برخوردارى از محبت نصنعى، دماز از روزگار كودكانى اين چنين برآورده و زمينه ساز جرمها و انحرافات بسيار شده است (نظريه جامعه شناسان جنائى)، به طوري كه بايد ريشه بسيارى از انحرافات نسل را در همين كمبود محبت در دوران كودكى جست و جو كرد (كتاب اسبها و عوارض اجتماعى، تأليف نگارنده) و نيز افزايش فرزندان نامشروع و جريم اطفال، ريشه در چنين اوضاعى دارد.

از ديگر عوارض اين وضعيت، تجارت اطفال و دختران است. اين پديده ريشه در تجارت فحشاء دارد كه نوعى حيوانيت است. اين حيوانيت را در كاپارهها و در تاريكى محفل آنها شاهدديم كه رقص هر كس با هر كس است (و حتى ازدواج نوعيى، ازدواج تبديلى، ازدواج رفاقنى و...) كه همه آنها ريشه در جاهليت دارد. با اين اوصاف، ديگر چه خانواده‌اى؟ چه انس و الفتى؟ و چه وحدتى؟ مگر ارائه بدن عربيان و نيمه عربان غير از حيوانيت است؟

ديگر عوارض و پيامدها

شرائط نابسامان خانواده در غرب، عوارض مخوف و وحشتناك ديگرى هم براى بشريت به وجود آورده است، از جمله:
- توسعه بيمارىهاى ساري (سرايت كننده) ناشى از رسميت فحشا.

- افزایش نسل نامشروع که دولت از محل درآمدهای عمومی باید به اداره آن بپردازد.

- وجود روابط نامشروع با محارم، حتی پدر یا دختر ۷ ساله و ۱۲ ساله (المرأة بین الجاهلیة المعاصرة و الاسلام، ص ۴۴) و حتی استدلال یدران برای توجیه آن در دادگاه.

- وجود مدارس مختلط و روابط نامشروع، و گزینش دوست پسر و دوست دختر، که گاهی دختران با زحمت سعی دارند خود را از دست پسران خلاص کنند.

- بیچارگی و درماندگی زنان، به هنگامی که جاذبه و زیبایی ظاهری خود را از دست می‌دهند و توان جلب نظر ندارند.

- توسعه بیماری‌های قلبی، از جمله سکته قلبی و از میان رفتن توان حرکتی و بروز خلاء روانی.

- احیای خط فرعونی که پسران را می‌کشند و دختران را زنده می‌داشتند (بدنچون ابناء کم و یستحیون نساء کم، بقره، آیه ۴۹).

- و بالاخره، از میان رفتن عفت، اخلاق، رحمت و مودت، عزت، سردمی و شرافتمندی و گسترش الودگی‌ها.

خطری برای جوامع اسلامی

آن چه ذکر شد درباره جوامع غربی و اقمار آن‌هاست و آن چه مایه تأسف است این است که شعاع و ترکش این اندیشه‌ها به کشورهای جهان اسلام رسیده، تدریجاً جوامع اسلامی را هم در بر می‌گیرد.

تأسف در این است که برخی از مردم روشنفکرانما در جوامع اسلامی، با پشت پا زدن به قواعد و سنت‌های اسلامی، راه طی شده آلوده و کثیف غرب را از نو تجربه می‌کنند و راهی را که آنان پیموده و زهرآهنگ آن را چشیده‌اند، از نو قدم در آن وادی می‌نهند.

دنایای غرب، پس از سال‌ها تجربه آن اندیشه‌ها دریافته‌اند که دچار خط و اشتباهی فاحش شده‌اند و در صدد بازگشت به شرایط گذشته‌اند، اما برخی از غرب‌زده‌ها و آنان که ادای حیات غربی را در می‌آورند، به تازگی به این فکر افتاده‌اند که غلط کاری‌های غرب را رعایت و اجرا کنند و این امر بسیار مایه تأسف است.

باید از اینان پرسید که از اسلام و قواعد آن چه عیبی دیده‌اند که آن را به فراموشی سپرده‌اند؟ مگر از تجربه تلخ غرب آگاهی ندارند که چنین می‌کنند؟ شما سری به خیابان‌های جوامع اسلامی بزنید و ببینید آنان چه راه و روشی را تجربه می‌کنند. آیا اینان مسلمان‌اند؟ مسلمان عاقل یا جاهل؟ هنوز این اندیشه در جوامع اسلامی توسعه نیافته، ولی آمار طلاق، فرزندان نامشروع و تبه‌کاری‌های آنان را در نظر آورید! «باش تا صبح دولتت بدمد»

ادامه دارد

